



The Critique of Reason in Understanding the Metaphysical: A Historical Review of Islamic Perspectives from Textualism to Tafkik, with Emphasis on the Views of Mirza Mahdi Isfahani

Meysam Khosravi Fard¹ | Hassan Moalemi² |
Mohammad Keivanfar³ | Emdad Toran⁴

1. Ph.D. Candidate in Islamic Philosophy and Theology, University of Religions and Denominations, Qom. E-mail: Mkhf6890@gmail.com
2. Full Professor and Faculty Member, Department of Philosophy, Baqir al-Olum University, Qom. E-mail: h.moalemi50@gmail.com
3. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Philosophy, University of Religions and Denominations. E-mail: keivanfar.mohammad@gmail.com
4. Assistant Professor and Faculty Member of the Shi'a Studies Department, University of Religions and Denominations. E-mail: imdatturan@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received
2025/06/22
Received in revised form
2025/05/21
Accepted
2025/08/22
Published online
2025/12/22

Keywords:

History of epistemology, invalidity, rational cognition, metaphysics, Mirza Mahdi Isfahani.

This study, using a descriptive-analytical method, explores the position of Mirza Mehdi Isfahani's thought within the historical evolution of critiques concerning the validity of rational cognition in the domain of metaphysics. By categorizing five historical periods and examining the ideas of rationality-restricting thinkers, the research identifies three major intellectual currents: text-based, intuition-based, and integrative. A comparative analysis shows that Isfahani's theories predominantly draw upon the views of earlier text-based scholars. Therefore, his perspective cannot be regarded as entirely novel or groundbreaking. Continuing the tradition of critiquing philosophical rationalism, Isfahani sought to present a distinct framework regarding the function of reason in religious law (termed "auditory reason"), along with introducing the concept of "luminous reason and knowledge." Through this, he attempted to offer a different model for organizing the relationship between reason and revelation. This framework, while committed to the authority of religious texts, strategically leveraged rational capacities to avoid the extremes of purely textualist movements such as Akhbarism. A critical evaluation of Isfahani's epistemological system reveals significant internal tensions between theory (absolute negation of demonstrative reasoning) and practice (extensive use of argumentation), as well as various ambiguities in explaining the proposed epistemological model. Findings indicate that offering a coherent religious epistemological system is inevitably dependent on harnessing the analytical capacities of reason.

Cite this article: Khosravi Fard, M; Moalemi, H; Keivanfar, M; Toran, E (2025). The Critique of Reason in Understanding the Metaphysical: A Historical Review of Islamic Perspectives from Textualism to Tafkik, with Emphasis on the Views of Mirza Mahdi Isfahani, *History of Islamic Philosophy*, 4 (4), 101-129. <https://doi.org/10.22034/hpi.2025.530956.1155>



© The Author(s). **Publisher:** Ale-Taha Institute of Higher Education Institute.

DOI: <https://doi.org/10.22034/hpi.2025.530956.1155>

Extended Abstract

Introduction

This study critically examines Mirza Mahdi Isfahani's epistemological framework regarding the validity of rational cognition in metaphysical domains. As the leading figure of the Tafkik school in 14th century Islamic thought, Isfahani developed a distinctive approach that sought to reconcile reason and revelation while challenging philosophical rationalism. The research positions his thought within five historical periods of Islamic epistemology, tracing critiques of rational cognition from early textualist approaches through mystical intuitionism to contemporary Tafkik thought. Isfahani's concepts of "aql sam'i" (reason subordinated to revelation) and "nuri intellect" represent his attempt to establish an alternative epistemological model

Methods

The study employs a descriptive-analytical methodology combining:

- 1) Historical analysis of primary texts including Isfahani's *Abwab al-Huda*
- 2) Philosophical evaluation of epistemological claims
- 3) Comparative study with preceding Islamic intellectual traditions
- 4) Critical assessment of internal coherence

Data was collected through comprehensive library research of Arabic and Persian sources, incorporating both traditional Islamic methodological tools and contemporary epistemological approaches.

Findings

The research reveals three key aspects of Isfahani's system:

- 1) A theoretical framework rejecting philosophical rationalism while proposing alternative cognitive modes
- 2) Significant internal contradictions between theory and practice
- 3) Substantial debts to earlier traditions despite claims of originality

The analysis demonstrates how Isfahani's critique of rational demonstration inadvertently relies on rational methods, creating fundamental tensions within his epistemology.

Conclusion

The study concludes that while Isfahani's critique highlights genuine limitations in philosophical theology, his proposed alternative proves theoretically unstable. The findings suggest that systematic religious epistemology cannot completely dispense with rational methodology, even when attempting to subordinate reason to revelation. The research contributes to ongoing discussions about the relationship between reason and revelation in Islamic thought.



نقد عقل در شناخت ماوراءالطبیعه، بررسی تاریخی دیدگاه‌های اسلامی از نص گرایی تا تفکیک، با تأکید بر آرای میرزا مهدی اصفهانی

میثم خسروی فرد^۱ | حسن معلمی^۲ | محمد کیوانفر^۳ | امداد توران^۴

Mkhf6890@gmail.com

h.moalemi50@gmail.com

keivanfar.mohammad@gmail.com

imdatturan@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم.

۲. استاد تمام و عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم (عج) قم.

۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب.

۴. استادیار و عضو هیئت علمی گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

تاریخ معرفت‌شناسی، عدم اعتبار،

شناخت عقلی، ماوراءالطبیعه،

میرزا مهدی اصفهانی.

این پژوهش با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی، جایگاه اندیشه میرزا مهدی اصفهانی را در بستر سیر تطور نقدهای وارده بر اعتبار شناخت عقلانی در حوزه ماوراءالطبیعه مورد واکاوی قرار می‌دهد. با تقسیم‌بندی پنج‌گانه ادوار تاریخی و بررسی اندیشه‌های محدودگرا، به سه جریان فکری عمده نص‌بنیاد، شهودبنیاد و تلفیقی رسیده شد. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد نظریات اصفهانی عمدتاً ریشه در آرای علمای نص‌بنیاد پیشین دارد و به همین خاطر نمی‌توان نظریه ایشان را، ایده‌ای کاملاً بدیع و نوآورانه تلقی کرد. وی در ادامه سنت نقد عقلانیت فلسفی، با ارائه چارچوبی خاص در باب کارکرد عقل در حیثه شریعت (عقل سمعی) و نیز با طرح انگاره «عقل و علم نوری»، کوشید الگویی متفاوت در تنظیم نسبت عقل و نقل عرضه کند. این چارچوب، ضمن التزام به مرجعیت نصوص دینی، سعی دارد با بهره‌گیری حساب شده از ظرفیت‌های عقلی، از دام افراطی‌گری جریان‌های صرفاً نقلی مانند اخباریان بپرهیزد. ارزیابی انتقادی این نظام نشان می‌دهد که تنش‌های درونی میان نظریه (نقی مطلق برهان) و عمل (استفاده گسترده از استدلال) و همچنین ابهامات مختلف در تبیین نظام معرفت‌شناسی پیشنهادی، از چالش‌های اساسی این دیدگاه محسوب می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد ارائه نظام معرفت‌شناسی دینی منسجم، ناگزیر از بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحلیلی عقل است.

استناد: خسروی فرد، میثم؛ معلمی، حسن؛ کیوانفر، محمد؛ توران، امداد (۱۴۰۴). نقد عقل در شناخت ماوراءالطبیعه، بررسی تاریخی دیدگاه‌های

اسلامی از نص گرایی تا تفکیک، با تأکید بر آرای میرزا مهدی اصفهانی، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ۴ (۴)، ۱۲۹-۱۰۱.

<https://doi.org/10.22034/hpi.2025.530956.1155>

ناشر: موسسه آموزش عالی آل طه

© نویسنده‌گان.



DOI: <https://doi.org/10.22034/hpi.2025.530956.1155>

مقدمه

بحث اعتبار شناخت عقلانی در حوزه ماوراءالطبیعه به عنوان یکی از مهم ترین چالش های اندیشه اسلامی، تأثیر عمیقی بر شکل گیری و توسعه مکاتب مختلف اسلامی داشته است. این مسئله از صدر اسلام تاکنون بارها مورد بازنگری قرار گرفته و اندیشمندان مختلف، دیدگاه های متفاوتی نسبت به توانایی عقل در حوزه شناخت مفاهیم ماوراءالطبیعی ارائه کرده اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر آرای مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، در پی بررسی تحولات این بحث و تحلیل جایگاه اندیشه اصفهانی در این مسیر است.

در بستر تاریخی این بحث، سه جریان فکری اصلی قابل شناسایی است؛ نخست جریان های نص بنیاد که در دوره های مختلف ظهور یافته اند. در قرون اولیه، اهل حدیث با انکار مطلق تأویل عقلی و اشاعره با ارائه «عقلانیت تابع» به میدان آمدند. در قرون بعدی، ابن تیمیه با رویکردی رادیکال تر، عقل را فاقد ماهیت مجرد دانست و در قرون اخیر، اخباریان متأثر از نظرات برخی از علمای بزرگ خود همچون استرآبادی، نص بنیادی را به افراطی ترین شکل خود رساندند. دومین جریان در مسیر تکوین اندیشه های اسلامی درباره شناخت ماوراءالطبیعه، جریان های شهودبنیاد با تکیه بر کشف و اشراق به عنوان راه اصلی شناخت، ظهور یافتند. چهره های شاخصی همچون غزالی در دوره های میانی و سپس سهروردی و ابن عربی در دوره های متأخر، این رویکرد را بسط دادند.

در کنار این دو جریان اصلی (نص بنیاد و شهودبنیاد)، میرزا مهدی اصفهانی با ارائه ای نوآورانه، جریان سومی را نمایندگی می کند که می توان آن را «تلفیقی» نامید. وی با نقد هم زمان فلسفه و عرفان، هرچند در ظاهر به سنت نص بنیاد نزدیک می شود، اما در عمق با ارائه چارچوبی جدید در تبیین رابطه عقل و نقل، گامی فراتر نهاد. اهمیت بررسی اندیشه اصفهانی از آن روست که وی نه تنها تأثیری عمیق در تاریخ اندیشه اسلامی داشته، بلکه مکتب تفکیک براساس آراء و اندیشه های او شکل گرفته و به عنوان جریانی زنده در فضای فکری معاصر حضور داشته و بر جامعه تأثیرگذار است.

هدف این پژوهش در دو سطح قابل طرح است؛ در سطح اول، بررسی سیر تاریخی دیدگاه های محدودگرایانه درباره اعتبار شناخت عقلانی و در سطح دوم، بررسی و تحلیل دقیق تر اندیشه اصفهانی و تمایزات آن با سنت های پیشین و همچنین تحلیل نقاط ضعف

دیدگاه وی. پرسش اصلی در این پژوهش این است که افکار مرحوم اصفهانی در این سیر تاریخی چه جایگاهی دارد و چه سیر تحول و تطوری را طی کرده است؟ آیا اصفهانی صرفاً ادامه‌دهنده راه عالمان پیشین است یا دارای نوآوری‌های معرفتی است که تمایزی کیفی ایجاد می‌کند؟

اهمیت این تحقیق از چند جنبه قابل توجه است؛ نخست از منظر فلسفی، این پژوهش به‌عنوان پیش‌نیازی اساسی برای هرگونه کاوش عقلانی در حوزه متافیزیک اسلامی عمل می‌کند. همان‌گونه که شناخت هر چیزی از طریق ضد آن ممکن می‌شود (تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا)، بررسی نظام‌مند استدلال‌های منتقدان عقل نیز، پایه‌ای محکم برای ارزیابی اعتبار شناخت عقلی فراهم می‌آورد. دوم از جنبه تاریخی-اجتماعی، بررسی نظام فکری مرحوم اصفهانی، درک ما را از مبانی نظری حاکم بر فضای فکری معاصر عمیق‌تر ساخته و نه تنها به شناخت بهتر میراث فکری اسلامی کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای نقد آگاهانه‌تر این جریان فکری فراهم می‌سازد.

۱. دوره‌های مختلف رد و تشکیک در اعتبار شناخت عقلی در تاریخ اسلام

در اوایل ظهور اسلام تا حدود قرن دوم هجری قمری، بحث‌های گسترده‌ای درباره شناخت عقلی و اعتبار آن در میان اندیشمندان جهان اسلام مطرح نشده است (حسن ابراهیم، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۵). در صدر اسلام، تمرکز مسلمانان عمدتاً بر مسائل عملی و اجتماعی مانند تشکیل حکومت و جمع‌آوری قرآن بود و شناخت معارف الهی بیشتر مبتنی بر وحی و ارتباط مستقیم با پیامبر ﷺ صورت می‌گرفت که این امر به درک بهتر آموزه‌های دینی کمک می‌کرد (سلیمانی بهبهانی و آسیابان‌ها رضایی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰).

با گسترش قلمرو اسلامی در قرون دوم و سوم هجری قمری، به‌دلیل ترجمه آثار فلسفی یونانیان و نوافلاطونیان از یک‌سو و همجواری با زرتشتیان، رومیان مسیحی و هندوان از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان مسلمان به این نتیجه رسیدند که برای درک عمیق‌تر معارف دینی و پاسخگویی به برخی از سؤالات جدید، نیازمند مراجعه به علوم همچون فلسفه هستند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۵۵۸؛ زیدان، ۱۳۷۹، ص ۵۸۲)؛ بنابراین از قرن دوم هجری، شناخت عقلی به تدریج به‌عنوان مکملی برای فهم بهتر آموزه‌های دینی مطرح

شد و بحث اعتبار آن گسترش یافت.

تحقیقات متعددی در بررسی اندیشه‌های میرزای اصفهانی صورت گرفته است، که از جمله آن‌ها آثار زیر را می‌توان نام برد: نقد و بررسی مبانی نظری آقا مجتبی قزوینی در مسئله معاد جسمانی، اثر روحانی راوری و دیگران، بررسی تطبیقی کارکرد عقل در کلام فلسفی و تفکیکی، اثر شاکرین و تعامل «عقل و شهود» در شکل‌گیری فلسفه اشراق اثر ملکی. باین حال، عمده این پژوهش‌ها به بررسی کلی آرای اصفهانی و نقد آن پرداخته‌اند. تمایز اساسی تحقیق حاضر در این است که ابتدا با روشی نظام‌مند، تاریخچه‌ای تحلیلی از اندیشه‌های محدودگرا ارائه داده است، سپس با تبیین جایگاه نظریات اصفهانی در این سیر تاریخی، تمایزها و نوآوری‌های دیدگاه وی را بیان کرده و بعد از آن به ارزیابی نقادانه نظریه پرداخته است.

در راستای این هدف نگارنده، تاریخ اسلام را به پنج دوره تقسیم‌بندی کرده است که هر دوره شامل سه قرن متوالی می‌باشد. در این دوره‌ها نظرات اندیشمندان و مکاتب برجسته، که نظرات مخالف با اعتبار شناخت عقلی داشته‌اند به‌طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱. دوره اول

نقد شناخت عقلانی و فلسفی در قرون اول تا سوم هجری قمری با تأکید بر نصوص در قرون اول تا سوم هجری، مکاتب اهل حدیث و اشاعره از مهم‌ترین جریان‌های فکری بودند که برای عقل در فهم معارف دینی محدودیت قائل بودند.

اهل حدیث: مکتب اهل حدیث در نیمه دوم قرن دوم هجری با تأکید بر نصوص و پرهیز از تأویل شکل گرفت و در اوایل قرن سوم، هم‌زمان با قدرت‌گیری متوکل عباسی، به اوج نفوذ خود رسید (ذهبی، ۱۹۹۲ م، ص ۲۵۶). این مکتب تحت تأثیر دو عامل اساسی شکل گرفت؛ نخست پیروی از روش صحابه و تابعین در نقل آموزه‌های اسلامی بدون واسطه و دوم تأثیر فرقه مشبهه که با جمع‌آوری احادیث جعلی، تشبیه خداوند به مخلوقات را تقویت کرده و تأویل عقلانی آیات را انکار می‌کرد (عسکری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۳). اهل حدیث با تأکید بر ظاهر نصوص دینی، هرگونه تأویل عقلی را مردود شمرده و شناخت حقیقی را منحصر به متن دینی می‌دانستند (آریان، ۱۳۸۹، ص ۶۹). از علمای متقدم اهل حدیث

می‌توان حسن بصری (م ۱۱۰ هجری)، سفیان ثوری (م ۱۶۱ هجری)، مالک بن انس (م ۱۷۹ هجری)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هجری) را نام برد.

اشاعره: ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ ق) که ابتدا از معتزله بود، با رد افراط‌های عقل‌گرایانه این مکتب، جریان‌ی رقیب در برابر معتزلیان را بنیان نهاد و معتقد بود تأکید صرف بر عقل می‌تواند به انحراف از حقایق دینی منجر شود (ضیف، ۲۰۰۴ م، ص ۱۷۷). او با اذعان به محدودیت‌های عقل در شناخت امور ماورایی، نصوص دینی را تنها منبع معتبر معرفت دینی می‌دانست و خود را ادامه‌دهنده خط فکری صحابه و تابعین، به‌ویژه احمد بن حنبل، معرفی می‌کرد (وزین افضل و اسماعیلی نصرآبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵؛ نورالدینی اقدم و غیبی، ۱۳۹۷، ص ۲۴۰).

۱-۲. دوره دوم: نقد شناخت عقلانی و فلسفی در قرون چهارم تا ششم هجری قمری با تأکید بر شهود.

در این دوره، جریان‌های فکری منتقد فلسفه با تأکید بر معرفت شهودی ظهور کردند که در آثار افرادی همچون غزالی و سهروردی تجلی یافت و تحولی در معرفت دینی ایجاد نمود.

محمد غزالی (م ۵۰۵ ق): غزالی از برجسته‌ترین اندیشمندان اشعری قرن پنجم هجری بود که با تردید در باورهای دینی به این نتیجه رسید که حواس و عقل منابع مطمئنی برای شناخت حقیقی نیستند (غزالی، ۱۹۸۱، ص ۸۳). وی با طرح شک روش‌شناختی مشابه دکارت، فلسفه عقلی را به دلیل محدودیت‌هایش نقد و فلاسفه مانند ابن‌سینا را تکفیر کرد (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۶۳-۶۴). غزالی معتقد بود معرفت حقیقی تنها از طریق وحی و شهود ممکن است و عقل بشری همواره تحت تأثیر وهم و خیال است (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۵). با این حال او با وارد کردن منطق ارسطویی به کلام و نقد روش‌های ظنی متکلمان پیشین، نقش مهمی در تحول علم کلام ایفا کرد (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۴۶؛ احترامی، ۱۴۰۱، ص ۷۰).

شهاب‌الدین سهروردی (م ۵۸۷ ق): سهروردی معروف به شیخ اشراق، نور را اصل وجود و منشأ حقیقت می‌دانست که از خداوند سرچشمه می‌گیرد (هروی، ۱۳۶۳، ص ۱۶-۱۴). او معتقد بود شناخت حقیقی تنها از طریق نور باطنی و شهود ممکن است، درحالی‌که عقل نقش مکمل و ابزاری دارد (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳). سهروردی بر این باور بود که

معرفت حقیقی حضوری است و از اتحاد با انوار مجرد حاصل می‌شود، نه از راه بحث و استدلال محض (شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۳). هرچند او ارزش تلاش‌های عقلی را نفی نمی‌کرد، اما معتقد بود این تلاش‌ها تنها به معرفت حصولی محدود می‌شوند (جان‌محمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۵). در نظام فلسفی اشراقی، عقل گرچه در کشف حقیقت ناتوان است، اما در ساخت نظامی منسجم از شهودات باطنی نقش خلاقانه ایفا می‌کند (جان‌محمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۲). در این چارچوب، وظیفه عقل نقد، مفهوم‌سازی و ایجاد انسجام در نظام معرفتی است، امری که از شهود برنمی‌آید. سهروردی تأکید می‌کند که حکمت به بحث و تلاش عقلانی نیاز دارد، ولی دارای شالوده‌ای شهودی و صورتی معقول است که آن را فراتر از فلسفه قرار می‌دهد (جان‌محمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۲).

۳-۱. دوره سوم: نقد شناخت عقلانی و فلسفی در قرون هفتم تا نهم هجری قمری

در قرون ۷-۹ هجری، دو جریان فکری اصلی درباره شناخت معارف دینی شکل گرفت، جریان نخست به رهبری افرادی همچون ابن تیمیه بود که با تأکید بر محدودیت‌های عقل، وحی و نصوص دینی را تنها منبع معتبر شناخت حقایق الهی می‌دانست و جریان دوم به نمایندگی ابن عربی که با محوریت بخشیدن به شهود عرفانی، معارف عقلی محض را ناکافی می‌شمرد. این دو دیدگاه اگرچه در روش‌شناسی متفاوت بودند، اما در نقد عقلانیت خودبنیاد و ضرورت تکیه بر منابع فراعقلی (وحی یا شهود) برای دستیابی به معرفت حقیقی اشتراک نظر داشتند. در ادامه به‌طور مختصر به بیان این دود دیدگاه اشاره خواهد شد.

ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق): ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق)، به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته اهل سنت و فقه حنبلی، نقد شدیدی نسبت به اعتبار شناخت عقلی در کسب معرفت الهی داشت و عقل را همچون دیگر غرایز انسانی می‌دانست که نمی‌تواند به‌تنهایی به شناخت جامع حقایق دینی دست یابد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۷۶). وی برخلاف نظر فلاسفه که عقل را به‌عنوان جوهر مجرد می‌نگرند، آن را به‌عنوان ویژگی ظاهری تلقی می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۲۲).

ابن تیمیه علوم را به دو دسته عملی و نقلی تقسیم می‌کند و معتقد است که علوم نقلی، به‌دلیل داشتن محتوایی ثابت، نیازی به استدلال انسانی ندارند؛ در این بین، در صورت تضاد

بین عقل و شرع، باید شرع مقدم دانسته شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۳۸). وی معتقد است که برای کسب معارف الهی، با وجود کتاب، سنت و فطرت، انسان نیازی به استفاده مستقل از عقل ندارد و متکلمان و فلاسفه که بر اهمیت مطلق عقل تأکید می‌کنند، مورد نقد قرار می‌گیرند، درحالی‌که محدثان را که کمتر به عقل استدلالی تکیه دارند، ستایش می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۲۸). افزون بر این، ابن تیمیه فرقه‌های مختلف نظیر اشاعره، معتزلیان، امامیه و فیلسوفان را گمراه و مملو از شک و اضطراب فکری می‌دانست و اهل حدیث را از نظر علم، یقین در مرتبه‌ای بلندتر ارجمند می‌شمرد (اله بداشتی، ۱۳۹۶، ص ۷).

ابن عربی (م ۶۳۸ ق): ابن عربی به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین عارفان اسلامی، دیدگاه‌های عمیقی درباره محدودیت‌های عقل در شناخت حقایق الهی ارائه کرده است. او معتقد بود عقل بشری به تنهایی قادر به درک کامل معارف الهی نیست؛ چرا که همواره تحت تأثیر قوه وهم، تصاویر ناقص و مادی از حقایق مجرد می‌سازد (ابن عربی، بی‌تا، ص ۳۶۴/۳)؛ بنابراین او عیب بزرگ عقل را خطاپذیری آن می‌داند. او علم صحیح را آن معرفتی می‌داند که به‌وسیله نور الهی در قلب رسول یا ولی یا مؤمن نشانده می‌شود و چیزی نیست که عقل بخواهد با فکر به آن برسد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۸).

از دیدگاه وی، شناخت حقیقی و کامل تنها از طریق کشف و شهود باطنی و اشراق الهی ممکن است که این امر مستلزم سلوک عرفانی و تهذیب نفس می‌باشد. ابن عربی میان «عقل عادی» و «عقل الهی» تمایز قائل می‌شد؛ عقل عادی را در مراحل ابتدایی سیر و سلوک مفید می‌دانست، اما معتقد بود در مراحل بالای معرفت، این عقل الهی است که می‌تواند حقایق را درک کند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۸؛ افتخار، ۱۴۰۰، ص ۳). با این حال، او برای عقل در مرحله پس از کشف، نقش مهمی در تبیین و نظام‌بخشی به مشاهدات عرفانی قائل بود و معتقد بود عقل می‌تواند به درک عمیق‌تر و بیان روشن‌تر این مشاهدات کمک کند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۱).

۴-۱. دوره چهارم: نقد شناخت عقلانی و فلسفی در قرون دهم تا دوازدهم هجری قمری در قرون ۱۰-۱۲ هجری، دو جریان فکری عمده درباره شناخت معارف الهی شکل گرفت؛

جریان نخست به رهبری افرادی مانند شاه ولی‌الله دهلوی (م ۱۱۷۶ق) که ضمن پذیرش وحی و نقل، بر ضرورت کشف و شهود برای درک حقایق ماورایی تأکید داشتند و عقل مجرد را در این مسیر ناتوان می‌دانستند. دهلوی با ترکیب سه منبع نقل، عقل و کشف، نظام معرفتی ارائه داد که در آن سهم عقل محدود به فهم ظواهر شریعت بود. در مقابل، جریان دوم شامل اندیشمندانی مانند محمدامین استرآبادی بود که به کلی ارزشی برای شناخت عقلی و فلسفی قائل نبوده و صرفاً بر وحی و نقل به عنوان منابع معتبر شناخت تأکید می‌کردند (استرآبادی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۳). در ادامه به طور مختصر به بیان دیدگاه مرحوم استرآبادی پرداخته می‌شود.

استرآبادی (م ۱۰۳۶ ق): محمدامین استرآبادی، از علمای مهم مکتب اخباری، دیدگاهی انتقادی نسبت به اعتبار شناخت عقلی در معرفت ماوراءالطبیعه داشت و تأکید می‌کرد که تنها تمسک به نصوص دینی راه دستیابی به معرفت صحیح است (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۲۰). وی معتقد بود که عقل نمی‌تواند معیار قطعی شناخت در تمام امور باشد، زیرا تنها در شرایط خاص قادر به ارائه معرفت یقینی است و در سایر موارد، نتایج آن صرفاً احتمالی و ظنی خواهد بود (رضوانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳). استرآبادی علوم را به دو دسته تقسیم می‌کرد، نخست علوم نزدیک به حس مانند هندسه و منطق که خطا در آنها کمتر است؛ دوم علوم دور از حس مانند حکمت الهی و کلام که در آن اختلاف نظر میان فلاسفه و علمای اسلام فراوان است (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۵۶). وی معتقد بود که قواعد منطقی فقط از خطاهای تصویری جلوگیری می‌کنند و نمی‌توانند مانع خطاهای مربوط به ماده شوند؛ بنابراین در علوم نظری یقین حاصل نمی‌شود و منطق تنها صحت صورت استدلال را بررسی می‌کند (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۵۶). او محدودیت‌های عقل را در تشخیص امور یقینی مطرح کرده و تأکید داشت که عقل ممکن است امور ظنی را به اشتباه قطعی تلقی کرده و به نتایج نادرست برسد (رضوانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰). استرآبادی معتقد است که تنها منبع مصون از خطا در صورت و ماده براهین، وحی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۶۰). وی استفاده از منطق و علوم بشری را فقط در امور روزمره مانند زکات، تعیین جهت قبله و... جایز می‌داند (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۴۲۲). او ایمان به خدا را معرفتی فراتر از استدلال منطقی، کشف و تجربه دینی می‌داند و آن را

امری طبیعی در ذات انسان، اما وابسته به اراده فرد، تلقی می‌کند. (رضوانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳). استرآبادی تأکید می‌کند که مفاهیم ایمان و کفر از طریق فرشتگان و شیطان در قلب انسان الهام می‌شوند و عقل در کشف این شناخت‌های فطری نقش دارد. از نظر او، خداوند عقل را به گونه‌ای خلق کرده که بتواند بین القای یقینی رحمانی و القای ظنی شیطانی تمایز قائل شود (رضوانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰). وی استدلال عقلی را در شناخت خداوند غیرضروری دانسته و عملکرد کسانی را که بر مقدمات عقلانی و استدلال‌های ظنی تکیه دارند، بی‌ارزش می‌شمارد. از دید او، بهترین راه برای کسب معرفت دینی، پایبندی به کلام اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا این کلام انسان را از خطاهای تفکر انسانی در براهین و استدلال‌ها حفظ می‌کند (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۴۰۵).

۱-۵. دوره پنجم: قرن سیزدهم تا قرن پانزدهم هجری قمری

در این دوره از عرفایی که در کنار تمسک به وحی و نقل، بر شهود و مکاشفه تأکید داشتند، می‌توان به شیخ احمد احسایی (م ۱۲۴۱ ق) اشاره کرد. شیخ احمد احسایی تأکید داشت که فلسفه و شناخت عقلانی به‌تنهایی قادر به درک حقایق الهی نیست. او بیش از هر چیز دیگری روی ظواهر و فهم عرف و عموم مردم تکیه می‌کرد. از نظر او باید از طریق تجربه‌های عرفانی و شهود به درک معارف الهی رسید. از نظر او فقط وقتی که عقول تحت هدایت انوار اهل بیت علیهم‌السلام قرار گیرند می‌توانند به درک برخی از حقایق برسند (احسایی، ۱۴۲۴ ق، ج ۳، ص ۲۱۹).

اما از علمایی که شناخت عقلی و فلسفی را در حوزه معرفت باری‌تعالی و معارف دینی فاقد اعتبار و حتی موجب گمراهی دانسته و در مقابل تنها راه کسب معرفت صحیح الهی را تمسک به وحی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند، می‌توان به مرحوم میرزا مهدی اصفهانی و شاگردان ایشان اشاره کرد.

میرزا مهدی اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق): میرزا مهدی اصفهانی، اندیشمند برجسته اسلامی، با نقد شدید فلسفه و عرفان و تأکید بر تکیه بر نصوص دینی و فطرت الهی، سعی در ترسیم مرز بین معرفت وحیانی و عقل داشته است. او بر این باور بود که فلسفه‌های عقلانی و عرفان موجب گمراهی انسان می‌شوند؛ زیرا که عقل آدمی ناقص است و ذاتاً توانایی درک

حقایق الهی را ندارد (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

برای تبیین بهتر دیدگاه اصفهانی، لازم به ذکر است که در اندیشه اسلامی، عقل دارای دو کارکرد اساسی است؛ کارکرد استقلالی که شامل ادراک بدیهیات و کشف معارفی مانند توحید و نبوت عامه از طریق برهان عقلی می‌شود و کارکرد مصباحی که به‌عنوان ابزاری برای فهم و تفسیر متون دینی عمل می‌کند. در میان اندیشمندان اسلامی، رویکردهای مختلفی نسبت به عقل شکل گرفته است. رویکرد حدافلی (مصباحی) که عقل را صرفاً ابزاری برای فهم ظواهر متون دینی می‌داند، که به‌وضوح در آرای اهل حدیث و اخباریان شیعه مانند استرآبادی دیده می‌شود. این گروه معتقدند عقل نمی‌تواند وراثت ظواهر متون دینی گام بردارد و هرگونه تأویل عقلی را مردود می‌شمارند. در مقابل، رویکرد حداکثری (منبعی) که عقل را هم به‌عنوان ابزار فهم و هم منبع مستقل کشف معارف می‌داند، در میان معتزله و عقل‌گرایان شیعه رواج دارد. این دسته از اندیشمندان با استفاده از روش‌های برهانی و قیاسی به اثبات عقاید دینی می‌پردازند و برای عقل در کنار نقل جایگاه مستقل قائل‌اند. در این میان، میرزا مهدی اصفهانی با طرح تمایز میان «عقل نوری» (فطری و الهی) و «عقل استدلالی» (ظلمانی)، دیدگاهی خاص ارائه می‌دهد که در ظاهر به رویکرد حدافلی نزدیک است. او عقل و علم نوری را تنها منبع معتبر شناخت می‌داند که شامل ادراکات فطری، مانند وجوب شکر منعم و قبح کفران نعمت می‌شود؛ درحالی‌که عقل استدلالی و فلسفی را به‌دلیل خطاپذیری، فاقد اعتبار ذاتی می‌شمارد. اصفهانی با نفی مطلق فلسفه و عرفان، توانایی عقل در شناخت مستقل ماوراءالطبیعه را انکار کرده و تأویل متون دینی را منحصر به اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌داند (شاکرین، ۱۴۰۱، ص ۴۸-۵۳).

در منظومه فکری میرزا مهدی اصفهانی شأن عقل و علم اجل از آن است که بتوان با مفاهیم و قضایا به تعریف آن پرداخت، بلکه فقط می‌توان کسی را که از نعمت عقل و علم برخوردار است، نسبت به بهرمندی از آن تنبّه داد. از نظر ایشان عقل همان نور خارجی است که به خود، برای هر خردمندی به هنگام روشن شدن زیبایی و زشتی افعالش، آشکار می‌گردد و بدان حقایق جزئی و سایر امور شناخته می‌شود و علم همان نوری است که به خود آشکار است، برای کسی که به آن نور درباره چیزی دانش پیدا می‌کند و بدان شیء‌ای را می‌یابد (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۶۵)؛ بنابراین از نظر اصفهانی علم، حقیقتی نوری، مجرد،

بسیط، فاقد مراتب و خارج از وجود انسانی دارد که در نفس مانند چراغی در خانه است (شاکرین، ۱۳۹۹، ص ۶۶)؛ همچنین میرزا مهدی اصفهانی با طرح نظریه «علم بلا معلوم»، علم حقیقی را دارای وجودی مستقل می‌داند که نیازی به واسطه‌های ادراکی و معلوم ندارد (مرتضوی، ۱۳۸۱، ص ۲۳). اصفهانی تأکید دارد که هدایت انسان از طریق تکیه بر فطرت الهی که خداوند در وجود انسان نهاده است، صورت می‌پذیرد و ارسال رسل و انزال وحی نیز، براساس بهره‌مندی انسان از این موهبت الهی بوده است.

از نظر اصفهانی چون برهان بر علیت استوار است و علیت از اساس باطل است، لذا برهان هیچ نقشی در هدایت انسان نداشته و حتی موجب گمراهی او می‌شود (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۱۹). در دیدگاه ایشان، انسان از طریق مشاهده مستقیم حقایق اشیاء، شناخت لازم را پیدا کرده و مفاهیم کلی در این میان هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند. از نظر ایشان در امور دینی و معارف الهی، کسب معرفت صحیح، از طریق تمسک به وحی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام امکان‌پذیر است (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۴۷)، اما در مورد معرفت حقیقی نسبت به خداوند متعال، اصفهانی بر این باور است که این معرفت در انسان حالتی از انفعال روحی است که تنها در پرتو پذیرش تعالیم انبیا و اوصیای الهی و التزام عملی به دستورات وحیانی و رعایت تقوا حاصل می‌شود. به این ترتیب که خداوند متعال آن دسته از بندگانی را که در خود زمینه لازم را ایجاد کرده باشند، مورد عنایت قرار داده و به مرتبه‌ای بالاتر از معرفت نسبت به ذات خود می‌رساند؛ بنابراین، این معرفت به‌عنوان موهبتی الهی، صرفاً از طریق لطف و فضل خداوند امکان‌پذیر است، درحالی‌که عقل و استدلال‌های برهانی به‌دلیل محدودیت‌های ذاتی خود، توانایی دستیابی به این شناخت را ندارند. حتی عقل و علم نوری نیز، با وجود جایگاه والای خود، قادر به درک ذات مقدس الهی نیستند؛ چرا که این معرفت ورای حدود هرگونه ادراک بشری قرار دارد (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۶۷ و ۹۳).

۲. تفاوت نظرات میرزا مهدی اصفهانی با اندیشمندان گذشته

بررسی سیر تاریخی جریان‌های نص‌بنیاد نشان می‌دهد که نظرات میرزا مهدی اصفهانی را نمی‌توان نظریه‌ای کاملاً بدیع و منفک از سنت فکری پیشینیان دانست. به‌عبارت دیگر اصفهانی نظر کاملاً جدیدی در این‌باره ارائه نداده است، بلکه بخش‌های گوناگون این نظریه

بارها در طول تاریخ توسط علمای مختلف نص‌بنیاد در تقابل با دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی مطرح شده است. اصول کلیدی دیدگاه وی از جمله نفی استقلال عقل در شناخت معارف الهی که مشابه دیدگاه اهل حدیث و اشاعره است، اولویت قطعی نقل بر عقل که همسو با آرای ابن تیمیه و استرآبادی می‌باشد و تکیه بر فطرت به مثابه منبع الهی معرفت که با تأثیرپذیری از مطالب گذشتگان در تفسیر فطرت شکل گرفته، همگی در آراء اندیشمندان نص‌بنیاد پیشین قابل ردیابی است؛ حتی نظریه «علم بلا معلوم» او که معرفت حقیقی را وجودی مجرد و مستقل می‌داند، از جهاتی ادامه همان نگاه اشعری به علم الهی است که مستقل از ابزارهای ادراکی بشری تصور می‌شود؛ همچنین نفی اصل علیت و حمل تمامی پدیده‌ها و حوادث مختلف بر عادت الهی که در اندیشه میرزا مهدی اصفهانی مشاهده می‌شود، متأثر از نگاه اشاعره است که با این رویکرد می‌خواستند اراده خداوند را از محدودیت نظام علّی و معلولی رها سازند و قدرت مطلقه الهی را در خلق و ایجاد مستمر نشان دهند (ایچی، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۴۱)؛ بنابراین حاصل این بررسی تاریخی نشان می‌دهد که نظرات میرزا مهدی اصفهانی، هرچند در برخی جزئیات و شیوه ارائه نوآوری‌هایی دارد، اما در کلیات ادامه همان جریان نص‌بنیادی است که ریشه در قرون نخستین اسلامی دارد. باین حال می‌توان تفاوت‌هایی را در نظرات اصفهانی با دیگر علمای نص‌بنیاد بر شمرد.

۲-۱. تلفیق نص‌گرایی و عقل‌گرایی در رویکرد میرزا مهدی اصفهانی

از نظر مرحوم اصفهانی، شناخت معارف الهی براساس دو اصل نقل و عقل بنا شده است و برای فهم دین، مراجعه به منابع اصلی یعنی ظواهر آیات و روایات ضروری است و انحراف از این ظواهر یا تأویل آن‌ها، منجر به از دست دادن بسیاری از حقایق دینی می‌شود. او تفسیر نصوص براساس فهم‌های فلسفی و عرفانی را، به دلیل اختلاط مفاهیم بشری و حدسی با آموزه‌های دینی و امکان انحراف از معارف اصیل، مردود می‌داند (حکیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴). درعین حال، میرزا مهدی تعقل و اجتهاد در فهم دین را بسیار مهم دانسته و باور به بی‌فایده بودن تقلید کورکورانه و فهم تبعی داشت و تلاش می‌کرد رویکردی ترکیبی از عقل‌گرایی و نص‌گرایی ارائه دهد. هدف او دستیابی به معرفتی خالص و حقیقی از دین با

پرهیز از تأویل‌ها و تفسیرهای نادرست بود. رویکرد او نسبت به اجتهاد، برپایه به‌کارگیری عقل در چارچوب نقل و تحت هدایت قرآن و سنت استوار است. به‌عبارت دیگر، اصفهانی عقل را ابزاری ضروری برای فهم دین می‌دانست، اما مشروط به این‌که این عقلانیت در محدوده نقل عمل کند. او اجتهاد را فرایندی می‌دانست که از یک‌سو بر مبنای نصوص و ظواهر دینی قرار دارد و از سوی دیگر نیازمند تعقل و تحلیل در همان چارچوب است (مرتضوی، ۱۳۸۱، ص ۶۰).

از نگاه مرحوم اصفهانی، عقل سمعی - که در چارچوب وحی و نقل عمل می‌کند - تنها صورت معتبر خردورزی دینی به‌شمار می‌رود. این عقل، همچون مریدی فرمانبردار، خود را کاملاً تابع و مطیع متون دینی قرار داده و صرفاً به تبیین و تفصیل آنچه از طریق نقل رسیده می‌پردازد. ویژگی ممتاز عقل سمعی آن است که هرگز ادعای استقلال در شناخت حقایق متعالی را ندارد و در حوزه‌هایی مانند استنباط احکام فقهی، فهم آیات قرآن و درک روایات معصومین (علیهم‌السلام) به‌کار گرفته می‌شود. در مقابل این عقل سمعی، عقل فلسفی قرار دارد که میرزای اصفهانی به نقد آن می‌پردازد. این عقل که ریشه در فلسفه یونان دارد، بر استدلال‌های مستقل از وحی تکیه می‌کند و به باور اصفهانی، سه نقص بنیادین دارد؛ نخست آن‌که به دلیل محدودیت‌های ذاتی بشر، همواره در معرض خطا و اشتباه است. دوم آن‌که ناخواسته تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها و مبانی فلسفه‌های غیردینی قرار گرفته است. سوم آن‌که با تکیه بر مفاهیم انتزاعی و ذهنی، انسان را از ادراک بی‌واسطه حقایق بازمی‌دارد. این عقل فلسفی با مفاهیمی مانند علّیت، وجود و ماهیت، ناخواسته به تشبیه خداوند به مخلوقات می‌انجامد و از این‌رو نه تنها سودمند نیست، بلکه به باور اصفهانی، گمراه‌کننده و خطرناک است. اصفهانی به کلی عقل را نفی نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با بازتعریف جایگاه واقعی عقل، آن را از گردونه رقابت با نقل خارج کند و به جایگاه حقیقی خود به‌عنوان ابزاری در خدمت وحی بازگرداند (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲).

۲-۲. نقد معرفت‌شناسانه به شناخت عقلی

براساس دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی، شناخت عقلانی در حوزه ماوراءالطبیعه فاقد حجیت است؛ زیرا استدلال‌های منطقی و برهان‌های عقلی به دلیل محدودیت‌های ذاتی در شناخت،

همواره در معرض خطا قرار دارند و نمی‌توانند یقین حقیقی به همراه بیاورند (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۶۱). او معتقد است که این نوع شناخت‌ها به دلیل عدم امکان احراز مطابقت با واقعیت خارجی، نمی‌توانند معیار قابل اعتمادی برای دستیابی به معرفت باشند. از نظر وی، یقین حاصل از استدلال‌های فلسفی، صرفاً یک قطع ذهنی است که هیچ تضمینی برای صحت آن در ارتباط با نفس‌الامر وجود ندارد (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷).

اصفهانی بر این باور است که حجیت ذاتی تنها مختص علم نوری است که از سوی خداوند به انسان عطا می‌شود و از طریق شرع مورد تأیید قرار گرفته است. این دیدگاه او را به نقد نظریه‌های معرفت‌شناختی رایج، از جمله نظریه مطابقت، سوق داده است. وی بر این باور است که هیچ معیار مستقل و برون‌ذهنی برای سنجش میزان تطابق شناخت‌های بشری با واقعیت وجود ندارد و هرگونه تلاش برای اعتبارسنجی، در نهایت به همان چارچوب‌های ذهنی محدود انسان بازمی‌گردد. این چالش شناختی در مواجهه با امور ماوراءالطبیعی به‌ویژه شناخت باری تعالی، که نقش مهمی در سعادت حقیقی انسان دارند و شناخت آن‌ها نسبت به شناخت امور مادی از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است، از شدت بیشتری برخوردار است؛ زیرا ابزارهای ادراکی محدود و ناقص انسان اساساً به حقایق غیرمادی دسترسی ندارند؛ لذا احراز مطابقت شناخت عقلی در این مسائل، به هیچ‌وجه امکان ندارد (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). به همین دلیل، اصفهانی تنها وحی و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) را به‌عنوان منابع قطعی برای کسب معرفت صحیح می‌شناسد (شاه منصور، ۱۳۹۸، ص ۳۸).

۲-۳. دیدگاه انتقادی نسبت به نتایج عملی شناخت عقلی

از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی، برخی از نتایج حاصل از قواعد عقلی و فلسفی با آنچه که از شرع مقدس به مسلمانان رسیده، در تضاد قرار دارد. این اختلافات موجب می‌شود که تمسک به فلسفه و علوم عقلی، به جای هدایت انسان به حقیقت، او را از مسیر صحیح معرفت دور ساخته و به گمراهی بکشاند. این در حالی است که، مسلمانان با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات فراوان معصومین (علیهم‌السلام)، می‌توانند شناخت مطمئن و راستین مورد نیاز خود از امور غیرمادی و خداوند را مستقیماً از منابع وحیانی به‌دست آورند. این امر نشان می‌دهد که نیازی به استدلال‌های عقلانی و فلسفی برای شناخت حقایق ماورایی وجود

ندارد و تمسک به وحی، برترین و مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به معرفت صحیح است. از سویی دیگر اصفهانی معتقد است که تأویل‌گرایی افراطی در فلسفه موجب تحریف مفاهیم دینی شده و حقیقت دین را تحت الشعاع مدل‌های فکری غیراسلامی قرار داده است. از نظر او، تأویل معارف دینی براساس نظام‌های فلسفی نه تنها موجب پیچیدگی غیرضروری در فهم دین می‌شود، بلکه مسیر شناخت ناب الهی را منحرف می‌سازد. در این راستا، تنها راه حل بازگشت به منابع وحیانی و پذیرش معرفت الهی بدون اتکا به استدلال‌های عقلی و فلسفی است (رقوی، ۱۳۹۵، ص ۶۸).

۲-۴. تفکیک صریح فلسفه عقلانی از وحی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام

میرزا مهدی اصفهانی در نقد فلسفه‌های عقلانی تأکید می‌کند که شناخت عقلانی در حوزه معرفت‌شناسی دینی هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگاهی برابر با وحی و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام داشته باشد. او بر این باور است که تلاش برای ادغام عقل و معارف الهی، به جای دستیابی به حقیقت، منجر به پیچیدگی‌های ظاهری و برداشت‌های نسبی می‌شود که در نهایت موجب گمراهی انسان از مسیر معرفت یقینی می‌گردد. از نظر ایشان استدلال‌های عقلانی، به دلیل وابستگی به برداشت‌های ظنی، هرگز به قطعیت حقیقی منتهی نمی‌شوند. او بر تفکیک روش شناختی میان عقل و وحی تأکید دارد؛ زیرا معتقد است که عقل ذاتاً قابلیت و توان درک امور غیرمادی را ندارد، بلکه تنها منابع وحیانی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانند معرفت واقعی و مطمئن را در اختیار انسان قرار دهند و تمامی ابعاد حقیقت را بدون واسطه روشن سازند. این دیدگاه، او را از تلاش‌های پیشین برای ترکیب عقل و وحی متمایز می‌سازد. برخلاف برخی مکاتب که عقل را مکملی برای وحی می‌دانند، اصفهانی بر رد کامل شناخت عقلی و عرفانی در امور غیرمادی و تفکیک کامل آن‌ها از معارف وحیانی تأکید دارد (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۴۳-۴۴).

۳. تحلیل تاریخی نقد عقل در شناخت ماوراءالطبیعه، سیر تحول سه جریان فکری

پس از بررسی سیر تاریخی نقد عقل و واکاوی نوآوری‌های میرزا مهدی اصفهانی، اکنون به تحلیل ساختاری سه جریان فکری نص‌بنیاد، شهودبنیاد و به‌ویژه جریان تلفیقی مرحوم اصفهانی پرداخته خواهد شد. تحلیل حاضر در پی آن است تا با عبور از سطح توصیفی، به

عمق تناقض‌های معرفتی آن دست یابد؛ تناقض‌هایی که ریشه در شکاف میان نظریه (نفی مطلق عقل) و عمل (استفاده گسترده از استدلال‌های عقلی) دارد.

۳-۱. جریان‌های نص‌بنیاد

پارادوکس معرفتی جریان‌های نص‌بنیاد در تاریخ اندیشه اسلامی از تناقضی بنیادین رنج می‌برد. این مکاتب با وجود تأکید نظری بر اولویت مطلق نصوص و نفی استقلال عقل، در عمل ناگزیر از بهره‌گیری از همان سازوکارهای عقلی بوده‌اند. اشاعره برای رد فلسفه به منطق و استدلال متوسل شدند. ابن تیمیه در تبیین رابطه عقل و نقل از تحلیل‌های عقلی بهره برد و اخباریان برای اثبات خطاپذیری عقل خود از استدلال‌های منطقی استفاده کردند. این وضعیت نشان می‌دهد که حتی رادیکال‌ترین رویکردهای نص‌گرا نیز نمی‌توانند کاملاً از دایره عقلانیت خارج شوند. در واقع هرگونه تلاش برای نقد یا تحدید عقل، خود مستلزم به‌کارگیری ظرفیت‌های تحلیلی و انتقادی همان عقل است. این تناقض ریشه در ماهیت نظام‌های معرفتی دارد که به‌رغم ادعای بی‌نیازی از عقل، ناگزیر از آن برای تبیین و دفاع از باورهای خود هستند.

۳-۲. جریان‌های شهودبنیاد

در بررسی جریان شهودبنیاد نیز مشاهده می‌شود که این اندیشمندان با وجود تأکید نظری بر برتری مطلق شهود، در عمل از سازوکارهای عقلی به شکل گسترده‌ای بهره برده‌اند. از منظر معرفت‌شناختی، این امر نشان‌دهنده آن است که شهود به تنهایی قادر به تولید نظام فکری منسجم نیست و نیازمند بازسازی عقلانی است. غزالی نیز در *تهافت الفلاسفه*، به‌رغم نقد شدید عقل و فلسفه، خود از دقیق‌ترین روش‌های استدلال عقلی بهره برد. سهروردی مشاهدات اشراقی خود را ناچار در قالب مفاهیم فلسفی (جوهر، عرض، علت) ارائه داد و ابن عربی نظام «وحدت وجود» را با اصطلاحات کاملاً عقلی (وجود، تعین، ظهور) صورت‌بندی کرد و همگی ناگزیر از به‌کارگیری مفاهیم و روش‌های عقلی برای تدوین و انتقال معارف خود بوده‌اند. این واقعیت از دیدگاه فلسفی حاکی از آن است که عقل به‌عنوان ابزاری ضروری برای صورت‌بندی، تحلیل و نظام‌بخشی به یافته‌های شهودی عمل می‌کند.

تجربه این متفکران نشان می‌دهد که حتی عمیق‌ترین مکاشفات عرفانی نیز بدون بازسازی عقلانی، قابلیت تبدیل به نظام معرفتی پایدار را ندارند. از این رو می‌توان گفت که تعامل سازنده بین شهود و عقل نه تنها یک ضرورت روش‌شناختی، بلکه شرط لازم برای تولید هرگونه معرفت نظام‌مند در حیطه متافیزیک است. این الگو در سنت فلسفی اسلامی بیانگر آن است که روش‌های عقلی با قابلیت‌های تحلیلی و انتقادی خود می‌توانند به‌عنوان مکملی ضروری برای شهود عمل کنند و از این طریق به تعمیق و توسعه فهم فلسفی از حقایق متافیزیکی کمک نمایند.

۳-۳. جریان‌های تلفیقی، جریان مرحوم اصفهانی

در دوره پنجم (قرون ۱۵-۱۳ هجری) میرزا مهدی اصفهانی با طرد هم‌زمان فلسفه و عرفان، الگویی بدیع ارائه داد که هرچند در ظاهر ادامه نص‌بنیادی بود، اما در عمق نوعی «تلفیق کنترل‌شده» را پیشنهاد می‌کرد که تلاشی نوین در تبیین رابطه عقل و نقل در شناخت معارف الهی انجام می‌داد. نوآوری اصلی اصفهانی در «تابع‌سازی عقل» در برابر نقل بود؛ وی با پذیرش محدود نقش عقل در چارچوب نصوص دینی، از یک‌سو از افراط‌گرایی اخباریان فاصله گرفت و از سوی دیگر، با نقد بنیادین عقلانیت فلسفی، راهی میانه را پیشنهاد کرد. به این معنا که عقل می‌تواند در فهم و تحلیل معارف دینی نقش ایفا کند، اما به شرطی که اولاً از عقل خود بنیاد و امور مربوط به آن مانند مفاهیم کلی، برهان و... فاصله گیرد و ثانیاً در چارچوب نصوص گام برداشته و فراتر از آن نرود. اصفهانی با معرفی مفاهیمی مانند «عقل و علم نوری» کوشید نشان دهد که معرفت حقیقی از طریق موهبت الهی و مبتنی بر معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) حاصل می‌شود، نه صرفاً از مجرای استدلال‌های عقلی. در این جریان فکری، میرزا مهدی اصفهانی با نقد هم‌زمان فلسفه و عرفان، هرچند در ظاهر به سنت نص‌بنیاد نزدیک می‌شود، اما با ارائه چارچوبی متفاوت در تبیین رابطه عقل و نقل، سعی در نهادن گامی فراتر دارد. تحلیل حاضر در پی آن است تا با عبور از سطح توصیفی، به عمق تناقض‌های معرفتی آن دست یابد؛ تناقض‌هایی که ریشه در شکاف میان نظریه (نفی عقل برهانی) و عمل (استفاده گسترده از استدلال‌های عقلی) به‌ویژه در آثار مرحوم اصفهانی دارد. شاید بهترین نشانه نادرستی دیدگاه‌های ضد عقل‌گرایی این باشد که حتی خود این

اندیشمندان، ناخواسته در تبیین و دفاع از نظریات خود به ابزارهای عقلی متوسل شده‌اند. این تناقض عملی نشان می‌دهد که عقل‌گریزی کامل، در حوزه معارف دینی ناممکن است؛ چرا که هرگونه استدلال - حتی در رد عقل - نیازمند بهره‌گیری از همان سازوکارهای عقلی است که ظاهراً نفی می‌شوند. این امر موجب بروز تناقض اساسی در دیدگاه‌های ضد عقل‌گرایی می‌شود؛ اگر عقل و استدلال برهانی در شناخت امور مادی و حتی بخشی از معارف دینی که مرحوم اصفهانی بدان باور دارد، معتبر است، چگونه ناگهان در حوزه شناخت ماوراءالطبیعه بی‌اعتبار می‌شود؟ این تفکیک میان قلمروهای شناخت، نیازمند توجیهی عقلانی است که خود مخالفان عقل‌گرایی از ارائه آن ناتوان‌اند. در واقع این همان عقل‌ستیزی است که خود را با ابزار عقل توجیه می‌کند؛ پارادوکسی که نشان‌دهنده ناپایداری مبانی این دیدگاه‌هاست.

در بررسی نظام فکری میرزا مهدی اصفهانی نیز به تناقض‌هایی میان نظریه و عمل وی برمی‌خوریم. ایشان از سویی، در مقام نظریه‌پردازی به صراحت هرگونه ارزش معرفتی را برای مفاهیم کلی - اعم از معقولات اولی، معقولات ثانی منطقی و فلسفی را نفی می‌کند و در این باره می‌گوید:

و از آنجایی که معقول‌ها علوم بشری همان عقل و علم‌اند، پس هرگاه معقول‌ها و تصورها و تصدیق‌هایشان بیشتر گردد (در نظر خویش عالم‌تر اما در واقع پرده پندارشان ضخیم‌تر و محرومیت ایشان از نور عقل و علم و کشف حقایق به نور بیشتر می‌گردد و هرگاه یقین و جذبشان به آن مبانی (تصورها و تصدیق‌ها و علم بودن آنها) بیشتر گردد، محجوبیتشان بیشتر می‌گردد (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). ایشان حتی برهان را که عالی‌ترین شکل استدلال عقلی محسوب می‌شود، گمراه‌کننده دانسته و می‌گوید:

بزرگ‌ترین و بهترین قیاس (نزد فلاسفه) قیاس برهان است و آن بر علیت و معلولیت استوار است و علیت براساس قیاس واجب به ممکن و نور به ظلمت شکل می‌گیرد و حال آن‌که علیت از اساس باطل است و بنابراین بهترین قیاس‌ها، بدترین آن‌هاست... و نیز قیاس بر تصور خداوند تعالی و توصیفش به غیر آنچه خود توصیف نموده، استوار است (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۱۹).

همچنین وی در باب تقابل دین و احکام الهی با احکام عقلی حاصل از قیاسات عقلی آورده است:

اصل اول از اصولی که احکام رسول و اهل بیت علیهم السلام بر آن بنا شده، در مقابل قیاس گمراه کننده‌ای است که همان عقل مصطلح در علوم بشری است... و این که طلب معرفت و کشف حقایق از طریق قیاس‌ها همان گمراهی آشکار است؛ چرا که چیزی جز فرورفتن در تاریکی‌ها نیست (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۶۲).

بنابراین میرزا مهدی اصفهانی به شدت با روش قیاس و استدلال عقلی متعارف مخالفت می‌کند و آن را اساس گمراهی می‌داند. او معتقد است که کشف حقایق از طریق قیاس‌های عقلی - که پایه علوم بشری است - نه تنها راه به جایی نمی‌برد، بلکه همان ورود در تاریکی‌ها و ضلالت آشکار است. از دیدگاه اصفهانی، عقل مصطلح فلسفی و روش‌های استدلالی متکی بر قیاس، نمی‌توانند به حقیقت ناب دست یابند؛ چرا که این روش‌ها ذاتاً مبتنی بر مفاهیم ذهنی و انتزاعی هستند که از واقعیت فاصله دارند. به جای این روش‌ها، او بر شناخت یقینی و بی‌واسطه از طریق تعالیم معصومین علیهم السلام تأکید می‌کند. براساس دیدگاه او، شناخت حقیقی تنها از طریق مواجهه مستقیم با حقایق خارجی و در حوزه معارف الهی، از طریق تمسک به نصوص دینی حاصل می‌شود.

باین حال در مقام عمل شاهدیم که اصفهانی در آثار خود به کرات از استدلال‌های منطقی و برهان‌های عقلی بهره می‌گیرد و می‌کوشد مدعیات خود را با شیوه‌های استدلالی اثبات کند. این تناقض ظاهری موجب شده است برخی محققان آن را نشانه‌ای از ناسازگاری درونی نظام فکری او بدانند، در حالی که دیگران برای آن توجیهاتی ارائه کرده‌اند؛ چون در این پژوهش، تمرکز اصلی بر تبیین و تحلیل آن دسته از آراییی است که اصفهانی به صراحت در نظریه خود بیان کرده است، بررسی توجیهات مذکور را به فرصتی دیگر و پژوهشی مستقل موکول می‌کنیم.

علاوه بر آن، دیدگاه مرحوم اصفهانی در مورد تلفیق نص‌گرایی و تمسک به عقل در چارچوب شرع، هرچند در ظاهر راهی برای خروج از بن‌بست‌های نص‌گرایی افراطی و عقل‌گرایی فلسفی ارائه می‌داد، اما با چالش‌های مهمی مواجه است. از مهم‌ترین این چالش‌ها، ابهامات معرفت‌شناختی در مفاهیم محوری نظام پیشنهادی اوست. مفاهیمی مانند

«عقل نوری»، «علم نوری» و «ادراک بی واسطه» در نظام معرفت‌شناختی ایشان به وضوح تعریف نشده‌اند. به عنوان مثال، معیار تشخیص این‌که چه شناختی «نوری» و چه شناختی محصول وهم یا قوای نفسانی است، به درستی ارائه نشده است. چگونه دریافت شخصی یک فرد از معارف دینی را می‌توان از توهم یا تفسیر شخصی تمییز داد؟ همچنین رابطه این مفاهیم درک شده با عقل بشری و نقل دینی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

از جمله ابهامات دیگر در نظریه مرحوم اصفهانی، ابهام در تمایز «علم نوری» اصفهانی از «شهود عرفانی» است. هر دو ادعا می‌کنند که منشأ غیبی دارند، اما معیار تشخیص این‌که چه چیزی «علم نوری» معتبر است و چه چیزی «شهود شخصی» نامعتبر، به وضوح مشخص نشده است. ابن عربی شهود را محصول سلوک فردی می‌دانست، در حالی‌که اصفهانی علم نوری را موهبتی الهی و مبتنی بر معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی می‌کند. این ابهامات باعث می‌شود نظام اصفهانی در معرض همان انتقادهایی قرار گیرد که خود او به عرفا وارد می‌کرد.

در تحلیل نهایی می‌توان ادعا کرد که نظام معرفتی میرزا مهدی اصفهانی، با وجود ادعای ارائه الگویی بدیل و جامع در شناخت معارف دینی، علاوه بر این‌که اصول نظرات ایشان تکرار سخنان علمای نص‌بنیاد سابق است، در تحقق اهداف خود نیز با ناکامی‌هایی مواجه شده است. این ناکامی‌ها عمدتاً ریشه در تناقض‌های درونی و محدودیت‌های روش شناختی این نظام دارد. اصفهانی از سویی با طرد کامل عقلانیت خودبنیاد، سعی در استقرار نظامی صرفاً نقلی داشت، اما از سوی دیگر برای توجیه و تبیین همین نظام، ناگزیر به همان سازوکارهای عقلی متوسل شد که در ظاهر نفی کرده بود. این تناقض روش شناختی به وضوح نشان می‌دهد که هیچ نظام معرفتی، حتی نظام‌های به ظاهر نقلی یا شهودی، قادر نیستند بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحلیلی و انتقادی عقل، به حیات خود ادامه دهند.

ناتوانی نظریه مرحوم اصفهانی در پاسخگویی به پرسش‌های جدید و تعامل سازنده با چالش‌های فکری معاصر، از مشکلات دیگر این دیدگاه است. با انکار روش‌های برهانی و طرد کامل عقلانیت فلسفی، اصفهانی عملاً امکان هرگونه گفت‌وگوی بینافرهنگی و بینادینی را مسدود ساخت و نظام خود را به حصار تفسیر شخصی از نصوص محدود کرده است.

تجربه تاریخی این مکتب به ما می‌آموزد که هرگونه تلاش برای حذف مطلق عقل از فرایند شناخت، محکوم به شکست است؛ زیرا که عقلانیت به‌عنوان زیرساخت ضروری هرگونه تفکر نظام‌مند عمل می‌کند. به همین خاطر تلاش در ارائه الگوهای متوازنی که از یک سو از ظرفیت‌های تحلیلی عقل بهره ببرند و از سوی دیگر از خطرات عقل‌گرایی افراطی و تقلیل‌گرایانه در امان بمانند، ضروری به‌نظر می‌رسد.

نتیجه

این پژوهش با توجه به جایگاه بنیادین پذیرش اعتبار شناخت عقلی به‌عنوان پیش‌شرط هرگونه پژوهش فلسفی در حوزه شناخت ماوراءالطبیعه و تأثیر گسترده دیدگاه‌های میرزا مهدی اصفهانی در نفی این اعتبار، به بررسی جایگاه تاریخی اندیشه اصفهانی و سیر تحول نقد عقل در شناخت ماوراءالطبیعه پرداخت. در این راستا تاریخ اسلام به پنج دوره، که هر دوره شامل سه قرن متوالی است، تقسیم شد و در هر دوره، مهم‌ترین دیدگاه‌های مخالف اعتبار شناخت عقلی مورد اشاره قرار گرفت. تحلیل این سیر نشان داد تمامی جریان‌ها در سه دسته نص‌بنیاد، شهودبنیاد و الگوی تلفیقی اصفهانی جای می‌گیرند. پارادوکس اصلی آن بود که تمامی این اندیشمندان، به‌رغم نفی نظری عقل، در عمل برای تدوین و دفاع از نظام‌های فکری خود ناگزیر از بهره‌گیری ابزارهای عقلی شدند.

میرزا مهدی اصفهانی در انکار اعتبار شناخت عقلی در حوزه ماوراءالطبیعه و ضرورت تمسک به نصوص برای کسب معرفت یقینی، وارث سنت نص‌بنیاد پیشین بوده، اما با تفاوت‌ها و نوآوری‌هایی مانند تلفیق عقلانیت با نص‌گرایی در چارچوب معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، از گذشتگان متمایز شده است. باین‌حال در نظام پیشنهادی او نقاط ضعف ساختاری قابل‌توجهی مشاهده می‌شود؛ از جمله تناقض در به‌کارگیری عقل به‌عنوان ابزاری برای نقد خود عقل و ابهام موجود در چارچوب معرفت‌شناختی جایگزین، به‌ویژه به‌دلیل فقدان معیارهای دقیق جهت تشخیص «علم نوری» اصیل از دریافت‌های ذهنی.

یافته نهایی تأیید می‌کند طرد مطلق عقل، حتی در پیشرفته‌ترین صورت‌بندی‌های نص‌محور، ناممکن است؛ زیرا خود پروژه نقد عقل، مستلزم بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحلیلی آن است؛ بنابراین پویایی اندیشه اسلامی در گرو خلق الگوهای تعادلی است که با

حفظ تمسک به نصوص و حیانی، از توانمندی‌های عقل برای کشف لایه‌های معنایی متون و پاسخ به پرسش‌های نوین بهره جوید. این مسیر، هم از خطر تقلیل‌گرایی فلسفی می‌پرهیزد و هم از دام انزوای نص‌گرایانه رهایی می‌بخشد.



منابع و مأخذ

- ابن تیمیه، احمد (۱۴۲۶ ق). *الرد علی المنطقیین*، بیروت: دارالمعرفة.
- ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۱ ق). *درء تعارض العقل والنقل*، تحقیق محمد رشاد سالم، ج ۲، مملکه العربیه السعودیه: دانشگاه امام محمد بن سعود الاسلامیه.
- ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۶ ق). *مجموعه فتاوی*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه نبویه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن عربی، محیی‌الدین (بی تا). *الفتوحات المکیه*، بیروت: دارصادر.
- احترامی، رحمان (۱۴۰۱). «غزالی و آغاز نفوذ روش تفکر فلسفی در کلام اسلامی». فصلنامه *جاویدان خرد*، دوره ۱۹، ش ۴۱، صص ۶۷-۸۸.
- احسائی، احمد (۱۴۲۴ ق). *شرح الزیارة الجامعة الکبیره*، بیروت: دارالمفید.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ ق). *فوائد المدینه و بذیلة الشواهد المکیه*، ترجمه رحمت‌الله رحمتی اراکی، قم: مؤسسه النشر اسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- اصفهانى، مهدى (۱۳۸۵). *ابواب الهدى*، تحقیق حسن جمشیدی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- اصفهانى، مهدى (۱۳۹۶). *مصباح الهدى*، تحقیق مؤسسه معارف اهل بیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه معارف اهل بیت (علیهم السلام).
- افتخار، مهدی (۱۴۰۰). «تحلیل و بررسی و رای طور عقل در دیدگاه محیی‌الدین ابن عربی». فصلنامه *پژوهشنامه عرفان*، دوره ۲۵، ش ۱، صص ۱-۲۶.
- ایجی، عضدالدین (۱۴۱۹ ق). *شرح المواقف*، شرح علی بن محمد جرجانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آریان، حمید (۱۳۸۹)، «شأن و کارکرد عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص‌گرایان»، *قرآن‌شناخت*، شماره ۶، صص ۱۰۴-۶۵.
- پیرهادی، محسن و علی اله بداشتی (۱۳۹۶). «جایگاه عقل در دین‌شناسی از نظر علامه طباطبایی و ابن تیمیه»، *عقل و دین*، ش ۱۶، صص ۷-۳۰.
- جان‌محمدی، محمدتقی (۱۳۹۱). «معرفت شهودی و عقلانی در حکمت اشراقی سهروردی»، *فصلنامه فلسفی شناخت*، شماره ۶۵، صص ۱۰-۲۵.
- جرجی زیدان (۱۳۷۹). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- حسن، ابراهیم (۱۳۷۶)، *تاریخ اسلام*، تهران: انتشارات جاودان.

- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۸)، *اجتهاد و تقلید در فلسفه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۹۹۲ م)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- رضوانی، معصومه (۱۳۸۸). «جایگاه عقل در اندیشه ملامحمدامین استرآبادی با نگاه به کتاب *الفوائد المدنیة*»، *حدیث اندیشه*، ش ۹، صص ۲۰۱-۱۸۲.
- رقوی، جواد (۱۳۹۵). «بررسی روش معرفت‌دینی از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی»، *جستارهایی در فلسفه و کلام*، ش ۹۷، صص ۵۵-۶۸.
- روحانی راوری، احمد؛ عبدالله نصری و رضا الهی‌منش (۱۴۰۲). «نقد و بررسی مبانی نظری آقا مجتبی قزوینی در مسئله معاد جسمانی»، *تاریخ فلسفه اسلامی*، دوره ۲، ش ۷، صص ۶۵-۸۸.
- سبزواری، جعفر (۱۳۹۳). «شیخ ابوالحسن اشعری و بازنگری در عقاید اهل حدیث»، *فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی*، دوره ۲۳، ش ۹۰، صص ۹-۲۵.
- سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم و حامد آسیابان‌ها رضایی (۱۳۹۵). «بررسی روش عقلی فلسفی در مکتب کلامی معتزله، اشاعره و امامیه»، *فصلنامه کلام اسلامی*، ش ۹۹، صص ۱۳۵-۱۵۸.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح، هانری کرین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۹۹). «هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی عقل در نگره تفکیکی»، *فصلنامه ذهن*، ش ۸۲، صص ۳۱-۵۰.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی کارکرد عقل در کلام فلسفی و تفکیکی»، *فصلنامه ذهن*، ش ۹۰، صص ۴۱-۷۰.
- شاه منصور، عباس (۱۳۹۸). *معرفت‌شناسی در آثار میرزا مهدی اصفهانی*، تهران، نگاه معاصر.
- شریف نظام‌الدین هروی، محمد (۱۳۶۳). *انواریه*، به اهتمام حسین ضیایی، تهران: امیرکبیر.
- ضیف، شوقی (۲۰۰۴ م). *تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول*، ج ۴، قاهره: دارالمعارف.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۲). *نقش ائمه در احیای دین*، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
- غزالی، ابوحامد (۱۳۶۴). *مشکاة الأنوار*، ترجمه صادق آینه‌وند، تهران: امیرکبیر.
- غزالی، ابوحامد (۱۳۸۲). *تهافت الفلاسفه*، تحقیق سلیمان دنیا، ج ۱، تهران: شمس تبریزی.
- غزالی، ابوحامد (۱۹۸۱ م). *المنتقد من الضلال والموصل الی ذی العزة والجلال*، تحقیق، جمیل صلیبا و کامل عیاد، بیروت: دارالاندلس.
- مرتضوی، سیدعباس (۱۳۸۱). *علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک*، قم: مرکز جهانی امور اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا.

ملکی، محمد (جلال‌الدین) (۱۴۰۱). «تعامل «عقل و شهود» در شکل‌گیری فلسفه اشراق»، تاریخ فلسفه اسلامی، ش ۱، صص ۲۹-۵۵.

نورالدینی اقدم، یحیی و سید غلامرضا غیبی (۱۳۹۷). «جایگاه عقل و نقل در کلام اشعری و بازتاب آن در شعر و اندیشه حافظ»، دو فصلنامه عرفان، دوره ۱۰، ش ۱۹، صص ۲۳۰-۲۵۱.

وزین افضل، مهدی و حسین اسماعیلی نصرآبادی (۱۳۹۰). «واکاوی همگرایی و واگرایی اشاعره و حنابله در دوره سلجوقی در بغداد». فصلنامه تاریخ اسلام، دوره ۱۲، ش ۳، صص ۱۵۳-۱۸۳.



References

- Ahsa'i, Ahmad (2004 AH), *Sharh al-Ziyarat al-Jame'a al-Kabirah*, Beirut: Dar al-Mufid. [in Arabic]
- Arian, Hamid (2010). "Role and Function of Reason in Interpreting the Qur'an According to Literalists", *Qur'an Studies*, No. 6, pp. 65–104. [in Persian]
- Askari, Seyed Morteza (2003). *The Role of Imams in Reviving Religion*, Tehran: Mounir Cultural Publishing Center. [in Persian]
- Dhahabi, Shams al-Din Muhammad (1992 CE). *Siyar A'lam al-Nubala*, Beirut: Al-Risala Foundation. [in Arabic]
- Dhayf, Shawqi (2004 CE). *History of Arabic Literature: Early Abbasid Period*, Cairo: *Dar al-Ma'arif*, 4th ed. [in Arabic]
- Eftekhari, Mehdi (2021). "Analysis of Reason Beyond the Tur in Ibn Arabi's Perspective", *Mysticism Research Quarterly*, Vol. 25, No. 1, pp. 1–26. [in Persian]
- Ehteshami, Rahman (2022). "Ghazali and the Emergence of Philosophical Thinking in Islamic Theology", *Javidan Kherad Quarterly*, Vol. 19, No. 41, pp. 67–88. [in Persian]
- Esfahani, Mehdi (2006). *Abwab al-Huda*, edited by Hassan Jamshidi, Qom: Bustan-e-Ketab Institute. [in Persian]
- Esfahani, Mehdi (2017). *Mesbah al-Hoda*, Institute of Ahl al-Bayt Studies, Qom: Ahl al-Bayt Institute. [in Persian]
- Estarabadi, Muhammad Amin (2006 AH). *Fawa'id al-Madina and Bazilat al-Shawahid al-Makkiyah*, translated by Rahmatollah Rahmati Araki, Qom: Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Ghazali, Abu Hamid (1981 CE). *Deliverance from Error*, edited by Jamil Saliba & Kamel Ayad, Beirut: Dar al-Andalus. [in Arabic]
- Ghazali, Abu Hamid (1985). *The Niche of Lights*, translated by Sadegh Aynehvand, Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Ghazali, Abu Hamid (2003). *The Incoherence of Philosophers*, edited by Suleiman Dunya, Tehran: Shams Tabrizi. [in Persian]
- Hakimi, Mohammad Reza (1999), *Ijtihad and Taqlid in Philosophy*, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [in Persian]
- Hassan, Ibrahim (1997). *History of Islam*, Tehran: Javdan Publications. [in Persian]
- Ibn Arabi, Muhyi al-Din (n.d). *Al-Futuhat al-Makkiyah*, Beirut: Dar Sadir. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad (1991 AH). *Dar' Ta'arud al-Aql wa al-Naql*, edited by Muhammad Rashad Salim, Saudi Arabia: Imam Muhammad ibn Saud Islamic University. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad (1996 AH). *Majmu' al-Fatawa*, edited by Abdulrahman ibn Muhammad ibn Qasim, Medina: King Fahd Complex for Printing the Holy Quran. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad (2006 AH). *Al-Radd 'ala al-Mantiqiyyin*, Beirut: Dar al-Ma'rifah. [in Arabic]
- Iji, 'Adud al-Din (1999 AH). *Sharh al-Mawaqif*, commentary by Ali ibn Muhammad Jurjani, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [in Arabic]
- Jan Mohammadi, Mohammad Taqi (2012). "Intuitive and Rational Knowledge in Suhrawardi's Illuminative Philosophy", *Philosophy Journal*, No. 65, pp. 10–25. [in Persian]
- Maleki, Mohammad (Jalal al-Din) (2022). "Interaction of Reason and Intuition in the Formation of Illuminative Philosophy", *Islamic Philosophy History*, No. 1, pp. 29–55. [in Persian]

- Mortezavi, Seyed Abbas (2002). *Knowledge and Reason from the Perspective of the Tafkiki School*, Qom: World Center for Islamic Studies. [in Persian]
- Motahhari, Morteza (2010). *Collected Works*, Qom: Sadra Publications. [in Persian]
- Nouraldini Aghdam, Yahya & Seyed Gholamreza Gheibi (2018). "The Role of Reason and Tradition in Ash'ari Theology and Its Reflections in Hafez's Poetry and Thought", *Mysticism Biannual*, Vol. 10, No. 19, pp. 230–251. [in Persian]
- Pirhadi, Mohsen & Ali-Allah Badashti (2017). "The Role of Reason in Religious Knowledge According to Allama Tabataba'i and Ibn Taymiyyah", *Reason and Religion*, No. 16, pp. 7–30. [in Persian]
- Raghavi, Javad (2016). "Analysis of Religious Knowledge Method in Mirza Mehdi Esfahani's Thought", *Philosophy and Theology Journal*, No. 97, pp. 55–68. [in Persian]
- Rezvani, Ma'sumeh (2009). "The Role of Reason in the Thought of Mulla Muhammad Amin Estarabadi with Reference to al-Fawa'id al-Madaniyyah", *Hadith Andisheh*, No. 9, pp. 182–201. [in Persian]
- Rouhani Ravari, Ahmad; Abdullah Naseri; Reza Elahi Manesh (2023). "Critical Review of the Theoretical Foundations of Aqa Mojtaba Qazvini Regarding Bodily Resurrection", *Islamic Philosophy History*, Vol. 2, No. 7, pp. 65–88. [in Persian]
- Sabzevari, Jafar (2014). "Sheikh Abu al-Hasan Ash'ari and Reassessment of Ahl al-Hadith Beliefs", *Islamic Theology Quarterly*, Vol. 23, No. 90, pp. 9–25. [in Persian]
- Shah Mansouri, Abbas (2019). *Epistemology in the Works of Mirza Mehdi Esfahani*, Tehran: Contemporary Vision. [in Persian]
- Shakerin, Hamidreza (2020). "Ontology and Epistemology of Reason in Tafkiki Thought", *Zehn Quarterly*, No. 82, pp. 31–50. [in Persian]
- Shakerin, Hamidreza (2022). "Comparative Study of the Function of Reason in Philosophical and Tafkiki Theology", *Zehn Quarterly*, No. 90, pp. 41–70. [in Persian]
- Sharif Nezam al-Din Heravi, Mohammad (1984). *Anwariyah*, edited by Hossein Ziaei, Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Soleimani Behbahani, Abd al-Rahim & Hamed Asiyabaniha Rezaei (2016). "Philosophical-Rational Method in the Theological Schools of Mu'tazila, Ash'ari, and Imamiyya", *Islamic Theology Quarterly*, No. 99, pp. 135–158. [in Persian]
- Suhrawardi, Shihab al-Din (2001). *Collected Works of the Sheikh al-Ishraq*, edited by Henry Corbin, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Vazin Afzal, Mehdi & Hossein Esmaeili Nasrabadi (2011). "Analysis of Ash'ari and Hanbali Convergence and Divergence in the Seljuk Era in Baghdad", *Islamic History Quarterly*, Vol. 12, No. 3, pp. 153–183. [in Persian]
- Zaydan, Jurji (2000). *History of Islamic Civilization*, translated by Ali Javaher Kalam, Tehran: Amir Kabir. [in Persian]



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی